

دختران و زنان در شعر سعدی شیرازی

1 اردیبهشت 1404

در ادبیات ایران زمین کمتر شاعری مثل سعدی شیرازی پیدا می شود که دایره سخن و ادبیات را تا این حد فراخ کرده باشد و از هر دری در شعرهایش گفته باشد. شاید اگر قرار باشد که بوستان و گلستان سعدی را فهرست کنیم، شاید این فهرست پایانی برایش نباشد.

به تعبیر دیگر اشعار سعدی را بهار شعر، در ادبیات ایران می نامند. این شاعر پر آوازه که با اشعارش فطرت آدمی را مخاطب قرار می دهد، در شعرهایش برای زنان هم جایگاه های مختلفی قرار داده است که ما به بررسی این جایگاه می پردازیم.

جایگاه مادر در شعر سعدی

سعدی که خود در کودکی، پدر از دست داده و با تربیت مادر بزرگ شده، تحت تأثیر فرهنگ اسلامی، وجود مادر را از امدادهای عالم غیب می داند و معتقد است آغوش دلپذیر مادر، مانند «بهشت» است.

در شعر سعدی، مادر، پند آموز فرزندان، بخصوص دختران است و رموز زندگی چون صرفه جویی در روز آسانی و توشه نهادن از بهر تنگدستی و در دنیا به فکر آخرت بودن را به ایشان می آموزد.

از دیدگاه سعدی، وجود مادر نعمت الهی است که باید شکر آن را به جای آوری، وگرنه با کوران برابری. اما در همیشه تاریخ، جوانانی یافت می شده اند که قدر مادر، نیکو نمی دانستند و کودکی خویش و زحمات او را فراموش می کردند.

سعدی در یکی از شعرهایش اینطور نقل می کند:

جوانی سر از رای مادر بتافت

دل دردمندش به آذر بتافت

مادر چون درمانده شد، گهواره فرزند سست مهر فراموش عهد را، پیش آورده ضعف کودکی را به او خاطر نشان کرد و تذکر داد:

تو آنی که از یک مگس رنجه ای

سپس نصیحتش کرد که دوباره در گور به همان ناتوانی برمی گردی که نتوانی موری از خویش برانی.

گویا خود سعدی هم روزی به جهل جوانی بانگ بر مادر زده و سبب شده که او دل آزرده به کنجی نشیند و گریان و درمانده شود. در این مورد سروده است:

“مگر خردی فراموش کردی که درشتی می کنی؟”

“چه خوش گفت زالی به فرزند خویش

چو دیدش پلنگ افکن و پیلتن

گر از عهد خریدت یاد آمدی

که بیچاره بودی در آغوش من”

نمود سخن پیامبر(ص) در شعر سعدی

مقام مادر در فرهنگ مسلمانان، حرمت و قداستی دارد که باید از جانب فرزندان رعایت شود. یکی از مصادیق این حفظ حرمت، خودداری از دشنام دادن به مادر دیگران است که سبب مقابله به مثل می گردد.

آورده اند که پیامبر(ص) فرمود:

”کسی که پدر و مادر خود را دشنام دهد، نزد خدا ملعون است.”

چون اصحاب از چگونگی امر پرسیدند، پاسخ فرمود :

”زیرا وقتی کسی، مادر فردی را دشنام دهد، آن کس نیز مادر و پدر او را دشنام می دهد.”

سعدی در گرامی داشت این سخن پیامبر در رساله صاحبیه می گوید:

“هر بد که به خود نمی پسندی

با کس مکن ای برادر من

گر مادر خویش دوست داری

دشنام مده به مادر من”

جایگاه دختران در شعر سعدی



زن حتی در مقام فرزندی و دختری در خانه پدر، از مهر مادری عاری نیست. نمونه اکمل این عاطفه در حضرت زهرا (س) تجلی نموده که از جانب پدر به «ام ابیها» ملقب گشته است.

سعدی می گوید که روزی هنگام سفر، دختری را در کاروان دیده است که چون باد و گرد و خاک شدید برمی خاست، با مهربانی تمام با معجر خویش، غبار از چهره پدر می زدود. مهرورزی او زمینه مناسبی فراهم می آورد تا پدر به نصیحت او پردازد و مرگ و عالم گور را به او یادآوری کند:

” پدر گفتش ای نازنین چهر من

که داری دل آشفته مهر من

نه چندان نشیند در این دیده خاک

که بازش به معجر توان کرد پاک”

زنان و مردان جذاب از نظر سعدی

در گلستان و بوستان سعدی شعرهای زیادی در باب زنان مورد علاقه مردان وجود دارد که برخی از این خصوصیات به صورت مثل در بین مردم در آمده است.

صبر و حسن خلق:

سعدی در قالب حکایت های مختلف، زوج های جوان را که به نوعی گرفتار ناسازگاری هستند و شکایت نزد پیران قوم می برند، با زبان پندآموز به سازش با یکدیگر فرا می خواند. گاه به مردی جوان می گوید:

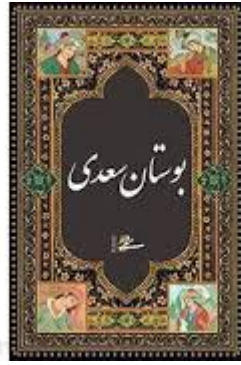
چو از گلبنی دیده باشی خوشی

روا باشد ار بار خارش کشی

درختی که پیوسته بارش خوری

تحمل کن آنکه که خارش خوری

و گاه به نوعروس پریشان دل که از داماد نامهربان شاکی و خواستار جدایی از اوست، هشدار می دهد که:



parsnaz.com

دریغ است روی از کسی تافتن

که دیگر نشاید چون او یافتن

چرا سرکشی زانکه گر سرکشد

به حرف وجودت قلم درکشد

زیبایی و دلربایی دو طرفه است

سعدی در شعر هایش نشان می دهد که نخستین و یکی از مهم ترین ملاک های انتخاب همسر در جامعه او، زیبایی و خوبرویی بوده است. این ملاک هم از جانب مردان مهم شمرده می شد و هم از سوی زنان.

در یکی از داستان های گلستان از دختری یاد می شود که همسر پیرمردی شده بود و چون هیچ علاقه ای به او نداشت، سرانجام طلاق گرفت و سپس با جوانی زیبا رو، بدخلق و تهیدست ازدواج کرد.

بعد از آن هر روز جور و جفا می دید، اما با این حال راضی و شاد بود و شکر نعمت حق می گفت که:

” الحمدلله از آن عذاب الیم برهیدم و بدین نعمت مقیم برسیدم.”

با اینهمه جور و تندخویی

بارت بکشم که خوبرویی

بوی پیاز از دهن خوبروی

به از گل ز دست زشت روی

زیبایی از طرف مردان نیز، رکن ازدواج شمرده می شد. سعدی می گوید:

“مردی دختری داشت بغایت زشت روی که با وجود جهاز و نعمت، کسی به ازدواج با او رغبت نشان نمی داد. سرانجام به نکاح نابینایی درآوردند. طبیعی پیدا شد که دیده نابینا درمان می کرد. پدرزن را گفتند:

“چرا داماد را معالجه نکنی تا بینا شود؟”

پاسخ داد:

“ترسم که بینا شود و دخترم را طلاق دهد. زن زشت روی را شوهر نابینا به!”

عشق و علاقه دو طرفه

البته باید توجه داشت که چون پای عشق در میان باشد، زیبایی خود آفریده می شود. به دیگر سخن، عاشق در معشوق جز زیبایی نبیند.

این علاقه و عشق در اشعار سعدی از جایگاه ارزشمندی برخوردار است چرا که از نظر سعدی عشق یکی از معیار های بزرگ در انتخاب همسر است.

به همین دلیل سعدی در یکی از شعر هایش آورده است که یکی از ملوک عرب، مجنون را به عشق لیلی سرزنش کرد؛ مجنون گفت:



کاش کانان که عیب من جستند

رویت ای دلستان بدیدندی

تا به جای ترنج در نظرت

بی خبر دستها بریدندی

اختلاف سنی مناسب

از آثار سعدی چنین برمی آید که هم کفو بودن زن و مرد در زندگی زناشویی آن روزگار چندان مورد توجه قرار نمی گرفته است. البته این امر، طبیعت بشری را نمی توانست تغییر دهد؛ در حکایتی از سعدی می خوانیم که پیری دختری را به نکاح خود در آورد و حجره به گل آراسته ... سپس وقتی دختر را به حجله آوردند، گفت :

” بخت بلندت یار بود و چشم دولتت بیدار، که به صحبت پیری افتادی پخته، پرورده، جهان‌دیده، گرم و سرد چشیده، نیک و بد آزموده که حقوق صحبت بداند و شرط مرّوت بجای آورد، مشفق و مهربان و خوش طبع و شیرین زبان و...

دختر خوشحال باش که من به عقد من درآمدم و گرفتار نشدی به دست جوانی معجب، خیره رأی، سرتیز، سبک پای، که هر دم هوسی پزد و هر لحظه رأیی زند و هر شب جایی خسبد و هر روز یاری گیرد و خلاف پیران باشد که به عقل و ادب زندگانی کنند، نه به مقتضای جهل و جوانی؛”

پیرمرد این حرف‌ها را زد و گمان برد که روی دختر تاثیر گذاشته و دلش صید او شده است.

دختر ناگهان نفسی سرد از درون سینه پردرد برآورد و گفت:

”چندین سخن که بگفتی در ترازوی عقل من، وزن آن یک سخن ندارد که وقتی شنیده‌ام از قابله خویش که گفت:

«زن جوان را اگر تیری به پهلو نشیند، به که پیری.»

البته سعدی بیان داشته که در آن زمان، پیرانی هم که از عواقب کفو نبودن آگاه بودند تن به چنین ازدواجی نمی‌دادند. سعدی در این زمینه حکایتی دارد که در عین حال نشان می‌دهد نادیده گرفتن تناسب سنّی زن و مرد، چه بسا از مکنّت و ثروت مرد ناشی شده است.

”پیرمردی را گفتند: “چرا زن نکنی؟“

گفت: با پیرزنان عیشی نباشد.

گفتند: “جوانی بخواه، چون مکنّت داری.”

گفت: مرا که پیرم با پیرزنانم الفت نیست؛ پس او را که جوان باشد. با من پیر، چه دوستی صورت بندد.”